

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

صفحات: ۲۴-۱

## تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا

### (مطالعه موردی یمن)

حمیدرضا شیرزاد نشلی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

#### خسرو وفايي\*

استادیار روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

#### علی باقری‌زاده

استادیار علوم سیاسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران.

### چکیده

تحولات عربی ۲۰۱۱ سبب افزایش رقابت بین قدرت‌های غرب آسیا شد. بحران سرنگونی دیکتاتورهای وابسته به عربستان، زمینه توسعه نفوذ ایران در یک اتحاد طبیعی با این تحولات عربی را فراهم کرد. سعودی‌ها برای تقابل با این تهدید، با توسل به جنگ‌های نیابتی به ویژه در عراق، سوریه و یمن، سیاست تجدیدنظرطلبانه‌ای را برای انحراف بهار عربی اتخاذ کردند. هدف این سیاست، مقابله با توسعه نفوذ ایران از طریق قطع دست گروه‌های حامی آن بود. سیاست عربستان فرقه‌ای جلوه دادن این تحولات حول شیعی-سنی بود. تحولات یمن و افزایش قدرت انصارالله پس از سرنگونی علی عبدالله صالح و منصور هادی، زمینه مداخله نظامی سعودی‌ها علیه انصارالله را فراهم کرد. عدم توافق گروه‌ها بر سر تشکیل دولت و حمایت‌های عربستان از منصور هادی و ترس از سلطه حوثی‌ها و انصارالله، زمینه حمله نظامی عربستان در سال ۲۰۱۵ به یمن را فراهم کرد. سعودی‌ها با این استدلال که با نیروهای حامی ایران در حال جنگ هستند، تداوم جنگ در یمن را باعث شده‌اند. این مقاله درصدد بررسی تاثیر جنگ نیابتی سعودی‌ها علیه ایران در تداوم بحران یمن است. سوال اصلی این است که چرا جنگ نیابتی عربستان علیه ایران در یمن همچنان تداوم داشته است؟ این مقاله با استفاده از روش تبیینی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای نشان داده است که برهم خوردن توازن قدرت در غرب آسیا به سود ایران و به ضرر عربستان، سبب پیدایش و تداوم جنگ‌های نیابتی به ویژه در یمن شده است و عربستان با ائتلاف دیگر کشورها سعی در برهم زدن این توازن دارد.

**واژگان کلیدی:** قطر، ثبات سیاسی، خاورمیانه عربی، خلیج فارس، اقتصاد سیاسی.

## مقدمه

تغییر در نظم منطقه‌ای غرب آسیا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در ده سال گذشته با توجه به تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حادث شد، سبب شده است توازن قدرت به نفع ایران و به ضرر عربستان تغییر کند. در این میان، با توجه به اتفاقات داخلی عربستان و تغییر درک سیاستمداران جوان این کشور از تحولات منطقه، آن‌ها را به سمت اتخاذ نوعی سیاست خارجی تهاجمی در پیرامون خود سوق داده است. سعودی‌ها برای این منظور، با ائتلاف‌های مختلف با کشورهای منطقه و آمریکا سعی در بازگرداندن توازن قدرت به نفع خود هستند. روابط ایران و عربستان با رویدادهای اخیر وارد مرحله جدیدی از تنش، جنگ سرد قدیمی و جنگ نیابتی شده است که ممکن است دامنه این درگیری‌ها را که در جهت تثبیت قدرت سعودی‌ها در داخل و اثبات داعیه رهبری جهان اسلام است، به کل منطقه توسعه دهد. تلاش برای هژمونی سعودی‌ها در منطقه باعث جنگ نیابتی و تداوم آن به ویژه در یمن شده است. عربستان به طور مستقیم و با ائتلافی متشکل از دولت‌های عرب حامی خود، به ویژه امارات متحده عربی، مداخله نظامی در یمن علیه انصارالله را در پیش گرفته است.

پیروزی انصارالله در یمن به معنای افزایش توان ایران در خلیج عدن و تنگه باب المندب است که می‌تواند بر انتقال انرژی خلیج فارس سلطه کامل داشته باشد. از این رو، سعودی‌ها به دنبال انتقال قدرت به گروه‌های حامی خود هستند و از این رو، امکان تداوم جنگ نیابتی تا زمانی که انصارالله خواهان ایفای نقش در قدرت باشد، وجود دارد. چه اینکه عربستان با امارات حتی برای پیروزی در این جنگ، خواهان تجزیه یمن به دو منطقه نفوذ خود هستند.

## ۱- چارچوب نظری: واقع‌گرایی تهاجمی و مدل بحران برچر

یکی از شاخص‌ترین دیدگاه‌ها در موضوع ادبیات بحران‌ها، مدل ارائه شده توسط مایکل برچر است. به زعم برچر، یک بحران، وضعیتی است که طی آن ۱- ارزش‌ها و منافع مهم کشورها تهدید می‌شود، ۲- میزان زمان موجود برای پاسخ دادن محدود می‌باشد، ۳- دولت‌ها با وقوع حالت بحرانی، با اصل غافلگیری مواجه می‌شوند. برچر برای مواجهه با وضعیت بحران، فن مدیریت بحران که شامل شیوه‌هایی نظیر مذاکره، میانجی‌گری، استفاده از نفوذ و در مراحل نهایی، توسل به جنگ می‌باشد، را مطرح می‌کند. تغییر در توزیع قدرت، تغییر در قواعد بازی و در نهایت، تکوین اتحادهای جدید از جمله آثار بحران‌ها از دیدگاه او هستند (برچر، ۱۳۸۲: ۴۲).

از دیدگاه او، یک بحران از چهار مرحله عبور می‌کند که شامل پیدایش، گسترش، کاهش-پایان و بالاخره، شرایط و تبعات پس از بحران است. این مراحل عبارتند از:

تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ❖

**-مرحله پیدایش:** در این مرحله، موضوع عدم تهدید یا تهدید اندکی که ارزش‌ها را هدف قرار گرفته، احساس می‌شود. گاهی در این مرحله، افزایش شدید و بیش از حد معمول کنش متقابل انجام می‌گیرد. مرحله پیدایش، گسترش، یک بحران بین‌المللی مستلزم وجود حداقل دو کشور دشمن است که یکی یا هر دو بیش از حد معمول تهدید به ارزش‌ها را درک کرده و پاسخ می‌دهد.

**-گسترش (اوج وخامت بحران):** در این مرحله، با شکنندگی خیلی شدیدتر و نیز نوعی افزایش کیفی در احتمال مداخلات نظامی مواجه هستیم. شاخص گسترش، تغییر خشونت از سطح پایین به سطح بالا است که به صورت حرکت از برخوردهای کم‌اهمیت به سوی برخوردهای جدی و یا جنگ بین متخصصین انجام خواهد گرفت. در واقع، مدیریت بحران در این مرحله اهمیت بیشتری دارد (Folarin, 2015: 3).

**-کاهش (پایان):** این مرحله زمانی شکل می‌گیرد که تبعات بحران برای متخصصین و یا سایر بازیگران مشخص شود. کاهش بحران از نظر دولت‌ها با بروز مولفه‌هایی چون از بین رفتن تهدید، فشار زمان و احتمال جنگ عملیاتی درک شده و این باور را برای دو طرف ایجاد می‌کند که توافق برای پایان جنگ، هر دوی آن‌ها را در وضعیت بهتری قرار خواهد داد (برچر، ۱۳۸۲: ۵۹). در این مرحله، برای طرفین یک بحران، سود مورد انتظار از ادامه جنگ باید کمتر از فایده مورد توقع از برقراری آتش بس و حل‌وفصل یک بحران باشد. کی. جی. هالستی شش روش را در خصوص حل‌وفصل منازعات مشخص کرده است که عبارتند از ۱- احتراز یا عقب‌نشینی داوطلبانه. ۲- غلبه خشونت‌آمیز. ۳- تسلیم یا عقب‌نشینی اجباری ناشی از تهدید جهت بکارگیری زور. ۴- سازش. ۵- حکمیت و ارجاع به داوری عادلانه. ۶- حل‌وفصل منفعلانه یا تسلیم در برابر یک وضعیت موجود جدید، بدون یک توافق رسمی (هالستی، ۱۳۸۳: ۷۱۸).

**-تأثیر (مرحله ما بعد بحران):** منظور، همان عواقب بعدی بحران است. به دیگر بیان، آثار بحران بر طرفین درگیر، نظام بین‌الملل و دیگر نظام‌های فرعی مدنظر است. نتیجه بررسی‌ها باید مشخص کند که آیا این بحران تاثیری بر کاهش یا افزایش تنش بین طرفین درگیری داشته است یا نه؟ (برچر، ۱۳۸۲: ۵۹).

در این مقاله بحران یمن که بحران در روابط ایران و عربستان است، همچنان متأثر از نگاه واقع‌گرایی تهاجمی عربستان در فاز دوم در قالب جنگ نیابتی علیه نیروهای حامی ایران تداوم یافته است و از این رو، ضرورت دارد به این نظریه نیز اشاره شود.

واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که قدرت نسبی برای دولت‌ها اهمیت بیشتری دارد و واقع‌گرایان تدافعی جنگ را ناشی از نیروهای غیرعقلایی یک جامعه می‌دانند. واقع‌گرایی تهاجمی

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———

بر این مفروض تأکید دارد که سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی، و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند، از این تلاش دست نمی‌کشند. این رفتار از بیم وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد و به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب پی‌گیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود. در چنین نظامی، عقلانیت موجد ضرورت تمنای سیری‌ناپذیر قدرت است. هژمون دولتی است که بر تمامی دولت‌های نظام سیطره دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی، رقابت بی‌پایانی بر سر قدرت وجود دارد و چیزی که این رقابت را پیش می‌برد، نیاز به یافتن امنیت است که بر اثر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل به وجود می‌آید. در شرایطی که تمامی دولت‌ها توانمندی‌های لازم برای وارد آوردن آسیب به یکدیگر را دارند، آن‌ها تلاش خواهند کرد به سطحی از قدرت برسند و آن میزان قدرت انباشته کنند تا خود را در برابر حملات احتمالی مصون نگه دارند (قوام، ۱۳۹۰: ۱۴۱). واقع‌گرایی تهاجمی معتقد است که دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود به ندرت در جهان سیاست پیدا می‌شوند، زیرا نظام بین‌الملل مشوق‌هایی قوی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا به دنبال یافتن فرصت‌هایی برای کسب قدرت به زیان دیگران باشند و از موقعیت‌هایی که در آن‌ها، منافع بر هزینه‌ها برتری دارد، نهایت استفاده را داشته باشند (بیلیس، ۱۳۸۵: ۲۴۵). هدف غایی دولت‌ها، تبدیل شدن به هژمون در نظام است.

هژمون‌های منطقه‌ای می‌ترسند که یک هم‌آورد هم‌توان هژمون آن‌ها را از طریق واژگون کردن موازنه‌ی قوا در حیات خلوت آن‌ها به خطر اندازد. در این چارچوب، رقابت عربستان با ایران برای تسلط بر این منطقه و بحران یمن از نظریه رئالیسم تهاجمی برای عملکرد عربستان استفاده می‌شود. عربستان و ایران که خودشان را به‌عنوان قدرت‌های هژمون منطقه‌ای می‌شناسند، این رهبری از سوی همدیگر را به چالش کشیده‌اند. بر طبق منطق واقع‌گرایی تهاجمی، چنین بازیگرانی انگیزه برتری بر یکدیگر را دارند. این کشورها همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با همدیگر می‌بینند که رابطه‌ی دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۴۱). از این رو، نتیجه هر دو رویکرد، تداوم بحران در یمن است؛ چرا که عربستان نمی‌خواهد بدون هیچ فایده‌ای در پنج سال گذشته صرفاً برای خود هزینه تولید کرده باشد و مادام که دولت سعودی احساس نکند پایان جنگ مولد فایده است، جنگ نیابتی در یمن ادامه خواهد داشت.

## ۲- روابط ایران و عربستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۱

پس از وقوع انقلاب اسلامی، نوسانات در روابط ایران و عربستان، بیش از سایر کشورهای دیگر در منطقه بود و اهمیت این وضعیت ناشی از جایگاه این دو کشور در غرب آسیا و جهان اسلام است. در واقع، در این دوره در روابط دو کشور، عنصر رقابت و واگرایی برجسته می‌شود و برای آن از ابزارهای گوناگون استفاده می‌شود. اگرچه سیاست خارجی و استراتژی بلندمدت ایران گرایش به همکاری و اتحاد کشورهای اسلامی داشت، اما راهبرد اصلی عربستان گرایش به رقابت داشت و تنها در برخی ادوار به ویژه در دوره ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی به صورت تاکتیکی و آن هم اغلب ناشی از محافظه‌کاری پادشاهی وقت عربستان، زمینه‌های همکاری فراهم بود (سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۱). در واقع، جنگ نیابتی آخرین ابزار این رقابت بوده است.

در واقع در این برهه، سیاست خارجی ایالات متحده، حمایت و قرار دادن عربستان در برابر ایران بود. از این رو، سیاست یک ابرقدرت به روابط سعودی‌ها با ایران جهت می‌داد. اگرچه خالد بن سعود در آوریل ۱۹۷۹ پیروزی انقلاب در ایران را تبریک گفت، اما بحث بر سر ناسازگاری نظام پادشاهی با اسلام، تز صدور انقلاب و اسلام مبتنی بر تفکر شیعی و اسلام وهابی-آمریکایی زمینه بدبینی سعودی‌ها نسبت به ایران را فراهم کرد. در واقع، روابط دو کشور بعد از انقلاب را باید رقابت مبتنی بر خصومت دانست. در سال ۱۹۸۱، سعودی‌ها شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان سدی در برابر تز صدور انقلاب ایران برای وحدت جوامع عربی خلیج فارس ایجاد کردند و به همکاری منطقه‌ای مبتنی بر جغرافیای سرزمینی علیه ایران روی آوردند (Weddington, 2017: 52).

وقوع قیام العتیبی در مکه به سال ۱۳۵۸، عربستان را بیش از پیش به ماهیت انقلاب ایران و تز صدور انقلاب حساس کرد. در این شورش مسلحانه، گروه صد نفره به رهبری جهیمان ابن سیف العتیبی مسجدالحرام را تصرف کردند. سپس، محمد بن عبدالله قحطانی، داماد جهیمان، در مقابل انبوه زائران شگفت‌زده، ادعای مهدویت کرد. سرانجام پس از دو هفته جنگ، تیمی از کماندوهای ضدتروریست آمریکا و فرانسه این غائله را نابود کردند. خطرناک‌ترین وجه این شورش آن بود که برای محکوم کردن رژیم مذهبی سعودی، از ادبیات انقلاب اسلامی ایران استفاده می‌کردند. پس از این واقعه، تماس با ایرانی‌ها در موسم حج و گفتگو و تبادل نظر با آنها برای اتباع عربستان سعودی به شدت ممنوع شد (دکمچیان، ۱۳۷۷: ۷۸). این رویداد حساسیت سایر کشورهای عربی نسبت به نظام نوپا در ایران را تشدید کرد.

در واقع، مسائل داخلی ایران، عربستان، مسائل منطقه و بین‌المللی در نوسان روابط بین این دو کشور، بیش از تصمیمات نخبگان سیاسی دو کشور تاثیر داشته است. سعودی‌ها در جنگ هشت ساله عراق با اعلام بی‌طرفی، سه بندر مهم خود را به انتقال سلاح به عراق تخصیص

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
دادند و ضمن فروش نفت به نفع عراق از سال ۱۹۸۲، ماهانه یک میلیارد دلار به صدام برای جنگ علیه ایران کمک کردند. در سال ۱۹۸۷، کشتار حجاج ایرانی در عربستان باعث واگرایی بین دو کشور شد و حملاتی در تهران علیه سفارتخانه سعودی‌ها صورت گرفت و روابط دو کشور به حداقل ممکن رسید و به مدت دو سال دولت ایران مراسم حج را تحریم کرد. زلزله رودبار و ارسال کمک از سوی سعودی‌ها تنش در روابط را کاهش داد و یک سال بعد، روابط دیپلماتیک احیا شد (Ramazani, 1988: 64).

دوران ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی و توجه به مسائل اقتصادی سبب توسعه روابط بین دو کشور شد و پروازهای تجاری و مستقیم بین دو کشور افزایش یافت. در واقع، اجلاس سران کنفرانس اسلامی در سنگال زمینه دیدار بین هاشمی و امیر عبدالله، ولیعهد سعودی، شد. در همین دوران، تجاوز عراق به کویت باعث اتخاذ دیدگاهی مشترک از سوی ایران و کشورهای منطقه به ویژه سعودی‌ها علیه صدام شد؛ اگرچه ایران مخالف دخالت آمریکا در مسائل منطقه بود. اجلاس سران کنفرانس اسلامی در پاکستان موجب دیدار مجدد هاشمی با عبدالله شد. همین دو دیدار زمینه دیدار مقامات دو کشور از همدیگر در سال‌های بعد را آماده کرد (Beeman, 2017: 7). در این دوره، تیم محافظه‌کار حاکم بر عربستان که اغلب نگرشی اقتصادی داشت، چندان سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه‌ای نسبت به ایران و رقابت با ایران نداشت. همچنین در این دوره، مسائل منطقه‌ای که سبب واگرایی دو کشور شود نیز بروز نکرد.

دوران ریاست‌جمهوری خاتمی، دوران طلایی روابط ایران با عربستان بود و رئیس‌جمهور ایران دورانی از همکاری با کشورهای خلیج فارس را آغاز می‌کند. در همین دوره، پادشاه سعودی، برای شرکت در اجلاس کنفرانس اسلامی وارد تهران شد و خاتمی در ۱۹۹۹، نخستین رئیس‌جمهوری ایران بود که وارد ریاض شد. رسانه‌های گروهی عربستان سعودی تلاش دولت خاتمی برای تنش‌زدایی با کشورهای همسایه و مسلمان را ابتکار پیوند تاریخ و جغرافیا ارزیابی و دیدار رئیس‌جمهوری ایران با امیر عبدالله را دیدار دو عقل بزرگ اسلامی توصیف کردند. در سال ۲۰۰۱، پیمان امنیتی مبارزه با مواد مخدر و تروریسم بین دو کشور امضا شد (Jahner, 2012: 11).

دولت سعودی که پیش از این موافقتنامه، با سفر اتباعش به ایران به شدت مخالفت می‌ورزید، پیشنهاد راه‌های روشن از سوی خاتمی برای یک زندگی مسالمت‌آمیز جهانی و به خصوص پیشنهاد گفتگوی تمدن‌ها و ایده صلح در برابر جنگ به علاوه قرار گرفتن اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران، همسایگان عرب را متوجه خود کرد و روابط با برخی از آنها از جمله عربستان بسیار زودتر از حد انتظار بهبود یافت. در واقع، بهبود روابط در این دوره مبتنی بر اراده نخبگان سیاسی دو طرف بود (chubin, 2007: 92). نوسان در روابط دو طرف بعدها

تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦

نشان داد که وزنه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در تعیین نوع روابط دو کشور برجسته‌تر از شرایط داخلی دو کشور است. با این حال، این روابط متأثر از تحولات منطقه به ویژه حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق نوساناتی داشت؛ چرا که عربستان نگران نفوذ ایران در عراق بود. به ویژه که بسیاری از مقامات کرد و شیعه عراق در دوران صدام پناهنده ایران بودند. روی کارآمدن حکومتی شیعی در عراق به معنای حاشیه رانده شدن اهل سنت بین کردها و شیعیان بود. سعودی‌ها مخالف فدرالیسمی در عراق بودند که منجر به تضعیف اهل سنت شود و از این رو، خواهان تشکیل حکومتی بدون توجه به اکثریت جامعه عراق بودند. آن‌ها در کارشکنی در تصویب قانون اساسی عراق و تلاش برای اقناع گروه‌های سنی به نپیوستن به حکومت نقش داشتند (Aftandilian, 2018: 42).

دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، به ویژه تا سال ۲۰۱۱، را باید دوره توجه دو کشور به گروه‌های نفوذ خود در منطقه دانست. به ویژه ایران از نبردهای نیابتی خود در عراق، لبنان، افغانستان و فلسطین به شدت حمایت می‌کرد. در همین دوره، عربستان از اهرم فشارهای بین‌المللی پیرامون برنامه هسته‌ای ایران برای تضعیف رقیب خود استفاده کرد. با افزایش تحریم‌های هسته‌ای و شکل‌گیری یک اجماع بین‌المللی علیه ایران، عربستان نیز تلاش کرد کشورهای عرب خلیج فارس را به پیروی از قطعنامه‌های آمریکایی ملزم کند. این میزان نفوذ بر امارات به ویژه دبی در سال ۲۰۱۰ برای کاهش روابط اقتصادی برجسته‌تر بود (برزگر، ۱۳۹۲: ۱۴). در همین سال، سعودی‌ها حامی طرح شکایت امارات از ایران در شورای امنیت پیرامون جزایر سه‌گانه بودند.

مقامات سعودی پس از سقوط صدام و ابتر شدن ضلع سه‌گانه موازنه سنتی قوا در منطقه به تکاپو افتادند تا در کسب هژمونی منطقه‌ای پیش‌قدم باشند. مهم‌ترین تغییراتی که باعث شد تا این استراتژی در اولویت سیاست‌گذاران سعودی قرار گیرد، درگیری ایران با جامعه بین‌المللی درباره پرونده هسته‌ای بود. با گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن پرونده هسته‌ای ایران که به معضلی بین‌المللی تبدیل شده بود، عربستان سعی کرد تا با استفاده از موقعیت، رقیب سنتی خود را تضعیف و در صورت امکان نابود کند که این موضوع از درخواست‌های پادشاهان سعودی از آمریکا مبنی بر حمله به ایران به ویژه در سال ۲۰۰۷ مشهود است (shay, 2018: 7). پرونده هسته‌ای ایران همگرایی سعودی‌ها با صهیونیست‌ها حول ترسیم ایران به عنوان بزرگترین تهدید منطقه را در آینده بیش از پیش بیشتر کرد.

تا قبل از بهار عربی، رویکرد سیاست خارجی آمریکا به نوعی جهت‌دهنده روابط سعودی‌ها با ایران بود، در حالی که تحولات عربی ۲۰۱۱ این رویه را عکس کرد. در دوران جدید، سیاست خارجی عربستان مبتنی بر حداکثر استفاده از توان آمریکا برای تضعیف ایران با ابزارهای مختلف

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
بود. تا این دوران، عربستان یک نقش دوگانه را در مقابل ایران بازی می‌کرد. مبانی سیاست خارجی عربستان بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای سرمایه‌دار غربی شکل گرفته است. در حالی که عربستان همواره کوشیده است تا در سیاست خارجی خود، رویکردی دوگانه را حفظ کند؛ به عبارت دیگر، این کشور می‌بایست به صورت هم‌زمان دو نقش متعارض را ایفا می‌کرد: رهبری جهان اسلام، دوست و متحد غرب؛ درحالی که شاهزادگان سعودی پای شرکت‌های سرمایه‌گذار نفتی را از جهان به این کشور باز کرده بودند، مقرر بسیاری از سازمان‌های اسلامی نظیر بانک توسعه اسلامی و دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی نیز در این کشور قرار دارد (Arikan, 2016: 7-9). اما پس از ۲۰۱۱، گرایش به غرب با ابزار نفوذ در جوامع مسلمان در سیاست خارجی سعودی‌ها برجسته شد.

از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۱، اولین سیاست عربستان در قبال انقلاب اسلامی، مهار این انقلاب و آثار منطقه‌ای آن از یک سو و اتخاذ استراتژی مصالحه با ایران از سوی دیگر بود؛ به عبارت دیگر، ترکیبی از استراتژی‌های مهار (بازدارندگی) و مصالحه‌جویی الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان را در قبال ایران انقلابی تشکیل می‌دادند. سیاست خارجی محافظه‌کارانه سعودی‌ها که اغلب جهت‌گیری اقتصادی و مذهبی داشت، گرایش به مصالحه را بیشتر می‌کرد.

### ۳- تاثیر تحولات عربی ۲۰۱۱ بر افزایش رقابت ایران و عربستان:

تحولات عربی ۲۰۱۱ همسو با افزایش نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و افزایش خطر برای عربستان بود. این تحولات در بستری از عوامل داخلی و بین‌المللی موجب افزایش رقابت سعودی‌ها با ایران شد. در نخستین اقدام، عربستان دژ حمایت از رژیم‌ها مرتجع منطقه شد. اگرچه حذف قذافی در لیبی مطلوب ریاض بود، اما حذف مبارک در مصر و بن علی در تونس و روی کارآمدن جریان‌های اخوان که زمینه قدرت‌یابی ترکیه و قطر را فراهم می‌کرد، حذف خاندان آل خلیفه در بحرین و علی عبدالله صالح و خاندان آل احمر که جمعیت شیعه را برجسته می‌کرد و سرانجام، تحولات عراق که منجر به افزایش نقش گروه‌های شیعی در شکست تروریسم شده بود، موجب کاهش شدید قدرت سعودی‌ها در منطقه می‌شد (Aarts, 2016: 7-9). اعتراضات در قطیف نیز این نگرانی را ایجاد کرد که به زودی سعودی‌ها باید در داخل با بحران ۳,۵ میلیون نفر شیعه مواجه شود. از این رو، دکترین امنیتی عربستان حداقل در قبال نفوذ ایران و تحولات عربی می‌بایست تغییر کند.

گام نخست سیاست خارجی عربستان نسبت به برهم زدن این موازنه به سود خود، فرقه‌ای جلوه دادن تحولات منطقه حول شیعه-سنی بود. این سیاست در تحولات بحرین آغاز شد و عربستان مهم‌ترین مانع منطقه‌ای گذار به دموکراسی در این کشورها شد. سعودی‌ها با



تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦  
بکارگیری دکترین برژنف نسبت به تحولات عربی، مداخله نظامی در بحرین را آغاز کردند (Lynch, 2012: 65). بنابراین، انحراف در جریان تحولات مورد توجه سعودی‌ها واقع شد که نتیجه اولیه آن، افزایش رقابت مبتنی بر خصومت با ایران بود. اگرچه عربستان در شروع بحران بهار عربی موضعی محافظه‌کارانه داشت، اما با گسترش بحران و تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست تجدیدنظرطلبانه سعودی‌ها و افزایش تقابل با ایران برجسته شد که بر جنگ نیابتی یمن نیز تاثیر داشت.

### ۳-۱ عوامل داخلی:

نخستین تغییر در داخل عربستان، روی کارآمدن حاکمان جدید و به‌ویژه بن‌سلمان در ۲۰۱۵ بود. این تغییر در حاکمان منجر به تغییر سیاست خارجی سعودی‌ها در منطقه شد و رویکرد تجدیدنظرطلبانه مورد توجه قرار گرفت. به عقیده بن‌سلمان، ولیعهد سعودی‌ها، در سال‌های اخیر دو عامل موجب قدرت گرفتن ایران در منطقه شده است: کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه و سیاست خارجی عربستان در منطقه. بنابراین، او به منظور مقابله با نفوذ هر چه بیشتر ایران در منطقه، تصمیم به اتخاذ مواضع شدیدتر علیه این کشور گرفته است (Karim, 2017: 6). در داخل عربستان، بن‌سلمان خواهان مسیری هموار برای قبضه قدرت است تا مخالفان انتقال قدرت از پدر به پسر را که برای اولین بار در عربستان صورت گرفته است، در موضع ضعف قرار دهد. در این باره، محدود ساختن نفوذ ایران در منطقه و مقابله با این کشور می‌تواند محبوبیت داخلی برای او به همراه داشته باشد؛ محبوبیتی که مسیر حذف مخالفان و رسیدن به پادشاهی را برای او هموارتر خواهد ساخت. به نوشته «اکونومیست»، فراتر از همه، بن‌سلمان به «پیروزی» در سیاست خارجی نیاز دارد (Al-Rasheed, 2017: 15). بنابراین، در پس هر تحولاتی در منطقه و به‌دنبال بن‌سلمان یمن، سعودی‌ها تلاش‌های خود را برای مقابله با ایران بیشتر خواهند کرد.

راهبرد ولیعهد جدید تبدیل عربستان به هژمون بلامنازع منطقه با رهبری خود است. اما در این میان، چند مشکل اساسی وجود دارد. عربستان از مولفه‌های تبدیل شدن به یک قدرت هژمون منطقه‌ای تنها و تنها پول و منابع مادی آن را دارد و در این مسیر هم چالش‌های داخلی و هم منطقه‌ای دارد. راهبرد ۲۰۳۰ بن‌سلمان برای رسیدن به این هدف ترسیم شده است و حل این دو چالش در آن گنجانده شده است. اصلاحات اجتماعی و سیاسی داخل مبتنی بر توجه به

---

۱ - «حاکمیت هر کشور سوسیالیستی نمی‌تواند معیار با منافع و امنیت کشورهای دیگر سوسیالیستی یا نهضت انقلاب جهانی باشد.»

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
نقش تحصیل کردگان علوم غربی، آزادی‌های فردی و کاهش نقش شورای کبائر در تعیین سیاست‌های کشور صرفاً به نهادی دارای مشروعیت مذهبی برای تایید تشریفاتی تصمیمات نخبگان جوان، حذف مخالفان خارج‌نشین، مانند خاشقجی، کاهش وابستگی به نفت و افزایش خرید و تولید تسلیحات در داخل در این سند مورد توجه است (Arab news, 2019).

چالش دوم متمرکز بر ایران است. سیاست خارجی سعودی در مقابل این تهدید، مبتنی بر استراتژی پراکندگی برای بر هم زدن توازن قدرت است. هدف این استراتژی، افزایش قدرت و نفوذ عربستان در مقابل کاهش قدرت و نفوذ ایران است. توسعه و حمایت از گروه‌های حامی مسلح در کشورهای درگیر بحران، داعش در عراق، جبهه‌النصره و ارتش آزادی‌بخش در سوریه، توسعه همکاری با عراق و برجسته کردن عراق به عنوان رهبر شیعیان، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای همسایه ایران برای فشار بر ایران، سفر اخیر بن‌سلمان به پاکستان در این راستا بود، افزایش فشار بر کشورهای همسایه که گرایش به همکاری با ایران دارند (Harvey, 2019). بخشی از بحران ۲۰۱۷، روابط سعودی‌ها با قطر ناشی از روابط دوحه با تهران است. بحران گروگان‌گیری نخست‌وزیری سعد حریری و برجسته‌سازی حزب‌الله به عنوان گروهی تروریستی نیز در این راستا بود.

راهبرد سیاست خارجی آینده این کشور در منطقه ناشی از تحولات آتی ۲۰۱۱ است که عربستان را منزوی و آینده آن را تهدید می‌کند. از دیدگاه عربستان، ایران در حال به دست آوردن موقعیت برتر در بحران‌های عربی است. اخوان المسلمین جایگزین متحد عربستان، مبارک، در مصر شده بود و قیمت نفت نیز افت کرده است و غرب با ایران به توافق برجام دست یافته بود. به موازاتی که این تهدیدها برجسته‌تر می‌شوند، عربستان حلقه حامیان منطقه‌ای خود را در حال نابودی و تضعیف می‌بیند، از این رو به یک ضامن امنیتی بین‌المللی نیازمند است. تعمیق روابط استراتژیک با آمریکا، آینده راهبرد این کشور است تا با این تهدیدات مقابله کند (Gause, 2017: 248). از این رو، عربستان سعی خواهد کرد جایگاه خود در حلقه دوستان عرب را بیش از قبل تقویت کند و این مهم باید همراه با تضعیف جایگاه ایران باشد.

### ۳-۲ عوامل منطقه‌ای:

تحولات منطقه‌ای مهم‌ترین عنصر تاثیرگذار بر روابط ایران با عربستان بوده است. بهار عربی ۲۰۱۱ زمینه افزایش تقابل بین دو کشور به ویژه در قالب جنگ‌های نیابتی را فراهم کرد. بحران لیبی برای عربستان یک نقطه عطف بود، زیرا خیزش لیبی یک نقطه عطف اساسی بود که نشان از تحول خیزش‌های عربی از خیزش‌های داخلی صلح‌آمیز به جنگ نیابتی منطقه‌ای بود. کشورهای عرب منطقه به عنوان مرکز اصلی یک جنگ نیابتی منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. این

تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦  
جنگ‌های نیابتی و مداخلات به وضوح پویایی روابط بین‌الملل منطقه‌ای را عمدتاً به شیوه‌های مخرب و زیان‌آور تغییر داده است (Lynch, 2016: 52). بحران لیبی این درس را به سعودی‌ها داد که می‌توانند با دو شیوه به جنگ علیه نفوذ ایران بپردازند. نخست به حمایت و توسعه تروریسم تکفیری مانند مدل سوریه و عراق بپردازند و دوم به صورت مداخله نظامی مستقیم علیه نیروهای حامی ایران ورود پیدا کند که یمن مدل آن است.

تحول منطقه‌ای دیگر که ناشی از نگرشی جدید در سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم در ایران بود، تلاش برای حل مساله هسته‌ای ایران بود که سرانجام به برنامه جامعه اقدام مشترک در ۲۰۱۵ منتهی شد. این توافقنامه زمینه توسعه روابط ایران با همسایگان را بیش از پیش فراهم کرد که نتیجه آن توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران بود؛ موضوعی که مطلوب عربستان و صهیونیست‌ها قرار نگرفت، چرا که این توافق موازنه قدرت را به سود ایران در منطقه تغییر می‌داد. در عرصه منطقه‌ای نیز همکاری روسیه، ایران و ترکیه در مدیریت بحران سوریه موثر افتاد و با شکست داعش و جریان‌های تکفیری، وزنه محور مقاومت در تحولات افزایش یافت. مساله جدایی اقلیم کردستان عراق و تشکیل کشوری کردی در منطقه در ۲۰۱۷ که مورد حمایت سعودی-صهیونیستی بود، با شکست مواجه گردید (سلطانی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۴). در واقع، عربستان در توسعه جنگ‌های نیابتی علیه ایران و گسترش بحران در کشورهای مورد حمایت ایران با ناکامی مواجه شده بود.

در مقابل این تحولات منطقه‌ای که به ضرر عربستان بود، سعودی‌ها دو رویکرد علیه ایران، ضمن تداوم جنگ نیابتی، در پیش گرفتند که شامل ائتلاف‌سازی بین اعراب علیه ایران و ایجاد شراکت استراتژیک با اسرائیل و سایر کشورهای عربی می‌شد. تلاش برای تشکیل ناتوی عربی با محوریت توانمندی نظامی، راهبرد اصلی این ائتلاف‌سازی است. حلقه اول این راهبرد، خلیج فارس است. از آنجا که عربستان معتقد است تحولات این منطقه تاثیر مستقیمی بر وضعیت عربستان خواهد داشت، هدف این رژیم ایجاد یک سیاست خارجی واحد بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس است که در آن، مولفه نظامی برجسته است. حلقه دوم این راهبرد، رهبری در اتحادیه عرب متجلی است. سیاست عربستان نسبت به این اتحادیه طرح «اقدام مشترک و حذف مخالفین» است (Belfer Center, 2014: 7-9). برجسته‌سازی تهدید برای همسو کردن کشورهای عربی در این اتحادیه مهم است. عربستان از این دو نهاد به عنوان بازوی مشروعیت‌بخش خود برای اقدامات خود استفاده می‌کند. ائتلاف‌های نظامی با رهبری این کشور گویای این فرآیند است. راهبرد ائتلاف‌سازی در تداوم جنگ نیابتی یمن برجسته است.

رویکرد منطقه‌ای دیگر عربستان، حل مساله فلسطین از طریق اتحاد استراتژیک با اسرائیل حول دشمن مشترک، ایران است. اسرائیل متحد اصلی منطقه‌ای عربستان در جنگ نیابتی علیه

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———

ایران به ویژه در یمن است. این راهبرد مثلث اسرائیل، محور عربی سازش و محور مقاومت را تبدیل به یک تقابل مستقیم می‌کند که در یک سر طیف، محور اسرائیلی-عربی و سر دیگر آن، محور مقاومت است. نتیجه این سیاست، حذف مساله فلسطین بین اعراب و اسرائیل است (Harrison, 2017). عربستان شرایط کنونی منطقه را بهترین دوران برای دوستی اعراب با اسرائیل در برابر ایران می‌داند تا خود رهبری این اتحاد را بر عهده بگیرد.

میلیتاریزه شدن غرب آسیا نیز بر تنش بین ایران و عربستان افزوده است. آمریکا ۵۴۱۸۰ نفر نیروی نظامی در این منطقه در ۲۰۱۷ داشته است که بیش از نود درصد آن‌ها در کشورهای عرب خلیج فارس مستقر هستند. رقابت برای فروش حداکثری تسلیحات بین تولیدکنندگان بزرگ تسلیحات در جهان نیز رو به افزایش است. نزدیک به ۶۵ درصد بازار تسلیحات این منطقه در تصرف آمریکا است. فروش تسلیحات آمریکایی به کشورهای منطقه، روند تصاعدی در دو دهه اخیر داشته است. عربستان به تنهایی بیش از پنج برابر مجموع خریدهای تسلیحاتی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، تنها در یک قرارداد تسلیحاتی سال ۲۰۱۷، از آمریکا به مبلغ ۱۱۰ میلیارد دلار سلاح خریده است. در ده سال گذشته، تنها آمریکا بیش از ۱۶۸ میلیارد دلار فروش سلاح به این کشورها داشته است که بیش از ۷۱ درصد آن به عربستان صادر شده است. در همین برهه زمانی، ایالات متحده بیش از ۴ میلیارد دلار تسلیحات به رژیم صهیونیستی فروخته است (Daneshvar, 2019: 87-94). از این رو، طبیعی است که عربستان سیاست مداخله‌گرانه‌ای را در برابر ایران در پیش گیرد.

### ۳-۳ عوامل بین‌المللی:

روی کارآمدن ترامپ و خروج ایالات متحده از برجام و افزایش تحریم‌ها علیه ایران، مهم‌ترین تحول بین‌المللی اثرگذار در تشدید تنش بین ایران و عربستان بوده است. ترامپ با اشاره به افزایش هزینه‌های نظامی حضور مستقیم آمریکا در غرب آسیا، ضرورت سپردن تامین امنیت منطقه به کشورهای منطقه را مطرح کرد که در این زمینه عربستان و صهیونیست‌ها مرکز توجه بودند؛ تلاش برای تشکیل ناتوی عربی حول تهدید ایران و تروریسم و طرح معامله قرن برای حذف فلسطین از اولویت اعراب را مطرح کرد. از سوی دیگر، لابی سعودی-صهیونیست دولت ترامپ را به خروج از برجام سوق دادند تا زمینه تزلزل در قدرت‌افزایی ایران را فراهم کنند. کشورهای غربی، برنامه دفاعی موشکی ایران را برای این منطقه خطرناک می‌دانند و تلاش دارند با افزایش فشارها، توانمندی‌های دفاعی ایران را متوقف کنند و حتی به عقب برگردانند (Shrunk, 2017). کاهش توانمندی‌های نظامی ایران همزمان با فروش تسلیحات پیشرفته به عربستان در راستای تغییر موازنه به سود سعودی‌ها بود.

تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦

سعودی‌ها و صهیونیست‌ها به دنبال برج‌های هستند که در آن، منافع کشورهای عربی خلیج فارس و صهیونیست‌ها در آن لحاظ شود. از این رو، خواهان این هستند که جامعه بین‌المللی رویکرد فشار برای مذاکره ترامپ را دنبال کنند. هدف راهبرد ترامپ، معرفی ایران به عنوان بازیگری امنیت‌زدا است که در آن، با حمایت از عربستان به عنوان بازیگری امنیت‌زدا در حال حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای به سود شرکای آمریکا است (Thompson, 2018: 4). در این راستا، ترامپ برج‌ها را بدترین توافق تاریخ آمریکا تلقی کرد. در واقع، در این برهه، عربستان در تعیین سیاست‌های واشنگتن علیه ایران نقش بارزی داشته است.

#### ۴- مولفه‌های داخلی شکل‌گیری بحران یمن

اگرچه انقلاب یمن متأثر از تحولات منطقه شکل گرفت و منجر به سرنگونی عبدالله صالح شد، اما شرایط داخلی یمن در شکل‌گیری آن نیز نقش داشته است. از زمان دستیابی مجدد یمنی‌ها به وحدت و اعلام جمهوری یمن در سال ۱۹۹۰، حزب موتمر<sup>۱</sup> به رهبری علی عبدالله صالح، قدرت را در قبضه داشته است. با اعلام جمهوری یمن، حزب موتمر چهره‌ی اقتدارگرایانه‌ی خود را تا انقلاب سال ۲۰۱۱ بر ساختار سیاسی یمن تداوم بخشید و در تمام انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری این کشور دست بالا را داشت (Poirier, 2016: 17). این حزب در طول تاریخ ۲۹ ساله خود دچار انشعابات و اختلافاتی با سایر گروه‌های سیاسی یمن و به ویژه حوثی‌ها و انصارالله شد که نتیجه آن، تقابل این جریان‌ها با علی عبدالله صالح بود.

ریشه بحران یمن در عرصه داخلی به ساختار و نفوذ حزب موتمر در جامعه یمن برمی‌گردد. در سال‌های پیش از اتحاد دو یمن جنوبی و شمالی، مجموعه‌ای از احزاب برای کنترل یمن به رقابت می‌پرداختند تا این که منشور ملی یا «میثاق وطنی» بین آن‌ها در سال ۱۹۸۰ بسته شد و در سال ۱۹۸۲، حزب موتمر از دل این میثاق در صفا توسط علی عبدالله صالح پایه‌گذاری شد. حزب موتمر متشکل از هفت گروه قدرتمند می‌بود که حمایت بخشی از جامعه یمن را با خود داشت که عبارت بودند از: غرب‌گراها که اغلب با صالح در ارتباط بودند، گروه نظامی-امنیتی، گروه خانوادگی که متشکل از خاندان‌های قدرتمند از طبقات اجتماعی مختلف یمن است که اغلب روابط خویشاوندی با همدیگر برقرار کرده‌اند، گروه جنوبی‌ها، گروه اب متشکل از نخبگان فکری جوان و گروه مذهبی-محافظه‌کار (al-Shurbaji, 2014). تقابل این جریان‌ها زمینه انشعاب در حزب و شکاف جمعیتی یمن حول سیاست را افزایش داده بود. دشمنان حزب موتمر نیز همانند حزب نفوذ گسترده‌ای در جامعه یمن داشتند. فراکسیون

۱- این حزب در اصطلاح عربی، المؤتمر الشعبي العام نام دارد. General People's Congress

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———

احزاب اللقاء المشترك<sup>۱</sup> شامل حزب اصلاح، حزب سوسیالیست‌ها، ناصری‌ها، بعضی‌ها، حزب الحق الحق و اتحاد نیروهای مردمی مهمترین اتحاد احزاب مخالف حزب موتمر در یمن است که در سال ۲۰۰۲ شکل گرفت و تبدیل به یک چالش اساسی برای علی عبدالله صالح و حزب موتمر شد. پس از انقلاب سال ۲۰۱۱، علی عبدالله صالح سعی در تخریب اعتراضات ضد دولتی با پیشنهاد تشکیل دولت وحدت ملی داشت. فراکسیون نام برده پیشنهاد صالح را «اتلاف وقت» دانست. حوثی‌ها و انصارالله یمن در خارج از ساختار قدرت، بزرگترین رقیب ایدئولوژیک این گروه‌ها تلقی می‌شدند (سلطانی، ۱۳۹۵: ۸-۱۱). صالح بیشترین تقابل را در ریاست جمهوری خود با آن‌ها داشته است. آن‌ها نگران این هستند که با پا گرفتن سلفی‌ها در سیاست یمن، مذهب آن‌ها تحت تاثیر قرار گیرد. حوثی‌ها معتقدند از نظر منافع اقتصادی، حزب حاکم آن‌ها را به حاشیه رانده است.

حزب حاکم نیز حوثی‌ها را عاملان ایران در مقابل رژیم حاکم می‌داند. آتش‌بس‌های مکرر بین این مخالفین و رژیم حاکم از سال ۲۰۰۴ بارها از سوی علی عبدالله صالح نقض شده است و نقش آن‌ها در عرصه سیاسی نیز محدودتر شده است. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹، حکومت یمن شش جنگ را بر حوثی‌ها تحمیل کرده بود. از نظر این جنبش، حکومت علی عبدالله صالح وابسته به غرب است. از این رو، بارها با سرکوب ارتش یمن مواجه شده‌اند. صالح در سال ۲۰۱۰ اعلام کرده بود که حوثی‌ها می‌توانند یک حزب تشکیل دهند و در انتخابات شرکت کنند، اما جناح حاکم در عمل این اجازه را نداد (Al Batati, 2015). با شروع اعتراضات، حوثی‌ها با انتشار بیانیه‌ای از اعتراضات ضد علی عبدالله صالح حمایت کردند.

بحران یمن در عرصه داخلی پس از سرنگونی صالح و تقابل این نیروها با یکدیگر بود. خاندان آل احمر که رئیس کنفدراسیون قبایل حاشید، منتقدترین گروه یمن، که از دوستان صالح بودند، برای قبضه قدرت به رقابت پرداختند و در مقابل معاون صالح، منصور هادی نیز دولت تشکیل داد. صالح برای پیروزی در این جنگ داخلی با انصارالله ائتلاف کرد و آن‌ها توانستند مراکز تحت کنترل آل احمر به ویژه عمران را تصرف کنند. فرار هادی منصور به عدن و گسترش نفوذ انصارالله سبب شد عربستان دو شریک استراتژیک خود در یمن را از دست داده و خود را مواجه با یک گروه شیعی مورد حمایت ایران ببیند که صالح اکنون در مقابل دولت هادی منصور، حامی آن‌ها است (Nasser, 2017). نظامیان شورشی متشکل از کمیته‌ها مردمی نیز علیه هادی منصور شریک نبرد انصارالله شدند.

در سال ۲۰۱۵، انصارالله در ائتلاف با صالح حکومت نجات ملی را تشکیل دادند. هدف

---

1 - The Joint Meeting Parties

تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦  
مشترک ائتلاف این بود که فرایند سیاسی‌گذاری که منصور هادی با حمایت شورای همکاری خلیج فارس و غرب در سال ۲۰۱۲ آغاز کرده بود را رو به تحلیل برند. در نتیجه، سعودی‌ها اقدام به مداخله نظامی در یمن کردند. حمله ائتلاف عربی به یمن در ۲۰۱۵، بر تنش بین صالح و انصارالله سرپوش گذاشت. در واقع، باید آن را یک ائتلاف دوم دانست که ناشی از درک ضرورت خطر تجاوز برای هر دو طرف بود. اما این اتحاد زمانی که حوثی‌ها با عربستان سعودی وارد مذاکره شدند و شریک دیگر خود حزب موتمر را نادیده گرفتند، چندان طولانی نبود (ICG, 2016: 14). هدف صالح از این ائتلاف نیز بازیابی قدرت خود در برابر حامیان سعودی به ویژه دولت هادی منصور بود.

فشارهای خارجی به ویژه از سوی عربستان و آمریکا نیز در برابر این ائتلاف شکل گرفته بود که احتمال نقض آن را بیشتر می‌کند. مذاکرات کویت سال ۲۰۱۶ و اگرایی گروه‌های یمنی را بیشتر کرد. عربستان از یک سو، اجازه تداوم و مشروعیت انصارالله به عنوان یک جریان سیاسی اثرگذار در تحولات پس از انقلاب را برای حامیان خود خطرناک می‌داند و از سوی دیگر، دولت منصور هادی را دولت قانونی یمن دانسته و حملات نظامی نیز در راستای حمایت از این دولت قانونی است. از نظر عربستان، پذیرش انصارالله به عنوان بازیگر قدرت در عرصه داخلی یمن به معنای حضور ایران در مرزهای سرزمینی خود است که به افزایش نقش شیعه در ساختار سیاسی یمن منجر می‌شود و این رویه می‌تواند گروه‌های شیعه عربستان را نیز به تحرک وا دارد (Carvajal, 2015). نتیجه این وضعیت تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای در آخرین مرحله‌ی خود، یمن، به سود ایران است و عربستان و شرکای منطقه‌ای خود باید آماده تقابل ایران در سایر جبهه‌ها به ویژه مساله فلسطین باشند.

## ۵- تداوم جنگ نیابتی در یمن

بحران یمن پس از چهار سال در مرحله گسترش و شدت قرار دارد و مذاکرات متعدد با نقض‌های مکرر آتش‌بس منجر به ورود به مرحله کاهش نشده است. یک سبب تداوم این بحران، ناکامی عربستان در رقابت با ایران در سوریه، لبنان و عراق بوده است. جنگ داخلی سوریه پس از شش سال به سرنگونی اسد منتهی نشد و حتی ترکیه نیز گرایش غرب‌محور خود در این بحران را برای تامین منافع ملی خود به سوی محور ایران-روسیه تغییر داد. در عراق نیز حکومت فیزیکی داعش پایان پذیرفت و بغداد ایران را مهم‌ترین حامی خود در مبارزه با تروریسم معرفی کرد. بحران گروگان‌گیری سعد حریری در ریاض منجر به کاهش قدرت حزب‌الله و افزایش تنش در داخل لبنان نشد و حزب‌الله در انتخابات پارلمانی درصد بالایی از کرسی‌های مجلس را به‌دست آورد (Al Lawati, 2019). از این رو، آخرین سنگر این تقابل برای برهم

زدن این موازنه، تداوم جنگ نیابتی در یمن است.

دیوید میلر چند دلیل تداوم جنگ نیابتی در یمن را برشمرده است. به زعم وی، تحولاتی در داخل عربستان و منطقه رخ داده است که عربستان چاره‌ای جز تداوم این پیروزی بدتر از شکست را ندارد. ریاض با کاهش قیمت نفت، نواقص پایه‌ای داخلی، جنگ هزینه‌بر با حوثی‌ها، یک ایران در حال خیزش، بی‌میلی مقامات آمریکایی به فشار بیشتر برای عزل اسد، اعدام ۴۷ مخالف داخلی، اعدام شیخ نمر روحانی شیعه و قتل خاشقچی مواجه بوده است و این اتفاقات چهره حاکمان عربستان را در عرصه منطقه و جهان به عنوان بازنده تحولات نشان داده است. از این رو، تداوم جنگ یمن برای کسب حداقل پیروزی در برابر این شکست‌ها است. یک، دلیل تداوم به برتری طلبی عربستان در برابر ایران برمی‌گردد. دوم، تندروهای عربستانی خواهان تداوم این جنگ هستند. سوم، آمریکا میلی به وادار کردن عربستان برای پایان دادن به این جنگ ندارد (Miller, 2018).

توافق برای پایان این جنگ و کاهش بحران، عربستان را در وضعیت بهتری قرار نمی‌دهد، زیرا که سود مورد انتظار سعودی‌ها در مرحله پایان جنگ نیست و تبعات پس از بحران را افزایش می‌دهد؛ زیرا که جایگاه عربستان را برتر از ایران قرار نمی‌دهد و از سوی دیگر، حکومت سعودی دستاوردی برای ارائه به جامعه داخلی پس از چهار سال جنگ ندارد. به‌ویژه اینکه جایگاه بن‌سلمان نزد خاندان سعود نیز متزلزل می‌شود. موقعیت استراتژیک یمن نیز حساسیت عربستان و قدرت‌های جهانی را برمی‌انگیزد. منافع بلندمدت این بازیگران در عبور از باب‌المنذب و تامین ثبات و امنیت این منطقه است و افزایش قدرت ایران در این کشور به منزله افزایش نقش منطقه‌ای و هژمونی ایران است. از سوی دیگر، تقویت شیعه در یمن به منزله واگرایی یمن از جهان عرب و گرایش به ایران و محور مقاومت است (Al Qadhi, 2017: 25-27). ایران خواهان حضور همه گروه‌های یمنی در عرصه قدرت به ویژه حوثی‌ها و حل بحران به طرق سیاسی است. شکست انصارالله در یمن، رژیم سعودی را به باز کردن سایر عرصه‌های رقابت با ایران به ویژه با گروه‌های حامی ایران جسورتر می‌کند.

عربستان برای توجیه و تسریع در شکل‌گیری ناتوی عربی ناچار به تداوم جنگ در یمن است. جیمز استاوریدیز<sup>۱</sup> معتقد است این ناتو در واقع واکنشی به فعالیت‌های منطقه‌ای ایران در کشورهای عراق، سوریه و یمن است تا اینکه آن را ابزاری برای مبارزه با تروریسم تلقی کرد. وی معتقد است عربستان درصدد است تا مانع بازگشت ایران به عرصه جهانی و ایجاد هژمون شود. از این رو، این ناتو برای ایجاد یک جنگ نیابتی و تشکیل یک بلوک منطقه‌ای علیه ایران

---

1 - James Stavridis



تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦  
است. استاوریدیز معتقد است عربستان بلوک شیعه-سنی را در یمن برجسته کرده تا سایر اعراب و کشورهای سنی را متقاعد کند که تشکیل چنین نیرویی یک ضرورت است. آن‌ها در این مسیر اسرائیل و غرب را نیز با خود همسو کرده‌اند (Stavridis, 2015).

تداوم جنگ نیابتی در یمن ممکن است سناریوهای مختلفی را برای آینده این کشور مطرح کند. تجزیه یمن نخستین سناریو است. این سناریو هم جنبه داخلی و هم خارجی دارد. در عرصه داخلی، حزب موتمر با اتحاد یمن شکل گرفت و در قالب میثاق ملی قرار بود همه گروه‌ها در قدرت نقش داشته باشند و این امر در لوای دیکتاتوری صالح رخ نداد. از این رو، احتمال واگرایی گروه‌های جنوبی‌ها بالا است. در عرصه خارجی، رقابت شدیدی بین عربستان، امارات و قطر بر سر تسلط بر یمن شکل گرفته است (Serebrove, 2018: 8-11). این کشورها گروه‌های خاصی را حمایت می‌کنند و یمن را عملاً به دو بخش تقسیم کرده‌اند.

عربستان معتقد است با وجود اعلام ائتلاف علیه حوثی‌ها و حمایت قطر از عربستان، دوحه در حال حمایت از حوثی‌ها است. سال ۲۰۰۷، صدها خاستگاه حوثی‌ها، میزبان یک هیئت اطلاعاتی قطری بود و اگرچه بهانه این میزبانی، میانجی‌گری میان شبه‌نظامیان حوثی و دولت یمن در جنگی بود که میان دو طرف دایر بود، اما بعدها مشخص شد که هدف قطر، فرصت‌سازی برای حوثی‌ها بود تا با کمک حزب‌الله و ایران، صفوف خود را بازسازی کنند. عربستان معتقد است قطر در حل سیاسی بحران یمن در چارچوب شورای همکاری سال ۲۰۱۱ کارشکنی کرد و خود نیز به این ابتکار نپیوست تا حوثی‌ها در مرزهای جنوبی عربستان همچنان ضد ریاض تهدید پایدار باشند. رسانه‌های قطری نیز عامل پخش پیروزی‌های حوثی‌ها در جنگ بودند (العریبه، ۲۰۱۷).

از سوی دیگر، قطر نگران سلطه عربستان بر بندر الحدیده و خلیج عدن است. این اتفاق ضمن افزایش قدرت چانه‌زنی ریاض و ابوظبی، این دو کشور را بر ترانزیت از این تنگه مسلط می‌کند. امارات در این مناطق نیز از سیاسیونی از حزب موتمر یمن حمایت می‌کند که مخالف گرایش‌های اخوانی هستند. در حالی که قطر از سوی ریاض متهم به حمایت از گروه‌هایی در درون حزب موتمر است که گرایش‌های اخوانی دارند، از نظر عربستان، سلطه امارات بر مناطق بندری و واگذاری مناطق شمالی یمن به عربستان، موازنه ژئوپلیتیکی را به سود ابوظبی تغییر می‌دهد. این تقسیم‌بندی گویای آن است که تداوم این جنگ می‌تواند به تجزیه یمن منتهی شود. حتی این جدایی‌طلبی در منطقه جنوبی بین گروه‌های داخلی و نیروهای خارجی درگیر وجود دارد (Sharp, 2019: 17).

سناریوی دوم، ایجاد یک دولت-ملت با محوریت انصارالله و مشارکت سایر گروه‌ها است. سناریویی که عربستان مخالف آن است و تجربه ناموفق تشکیل دولت نجات ملی را دارد.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———

انصارالله با حامیان صالح چنین دولتی را شکل دادند. سایر گروه‌های یمنی ضمن رد این دولت، به پذیرش حمایت عربستان تداوم بخشیدند و این دولت با قطع ائتلاف علی عبدالله صالح با انصارالله و کشته شدن وی در ۲۰۱۵، منحل شد. به ویژه اینکه خاندان آل احمر که بیشترین تسلط را بر ساختار قبایلی یمن دارند، گرایش به اجرای سیاست‌های عربستان را دارد (رستمی، ۱۴:۱۳۹۷). نابرابری اقتصادی، اجتماعی-سیاسی در جغرافیای یمن که در دوران سلطه صالح شکل گرفته بود، جنوبی‌ها را به پذیرش این چنین حکومتی بی‌میل می‌کند و از این رو، میل به استقلال برای رهایی از وضعیت جنگی در آن‌ها بیشتر است.

سناریوی سوم، حل بحران یمن از طرق سیاسی است. در عرصه داخلی، حامیان دولت هادی منصور حاضر به پذیرش حل بحران به این شیوه بدون حضور آن‌ها در قدرت که منتهی به افزایش نقش حوثی‌ها شود، نیستند. در عرصه خارجی نیز عربستان و حامیان آن نشان داده‌اند میلی به این شیوه ندارند. شکست مذاکرات‌های پی‌درپی گویای این وضعیت است. در مذاکرات استکهلم قرار شد حدیده توسط مسئولین محلی اداره شود. مسئولین محلی شامل نیروهای انصارالله می‌شود. پذیرش این شرط به معنای برتری نظامی انصارالله در حدیده بود. این مذاکرات حمله ائتلاف به حدیده را ممنوع کرده بود (Munassar, 2019). اما عربستان با تداوم حملات نظامی، نتایج مذاکرات و آتش‌بس را نقض کرد.

سناریوی چهارم، تلاش برای افزایش فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر ایران است تا حمایت از حوثی‌ها در یمن را کاهش دهد. افزایش تحرکات نظامی آمریکا در منطقه، برگزاری اجلاس‌های ضد ایرانی در ورشو و مکه (نشست شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب)، تهدید به حمله نظامی آمریکا به ایران و تلاش برای ورود مستقیم نظامی آمریکا به جنگ یمن همه در این راستا است. اگرچه مقامات آمریکا تحرکات نظامی اخیر خود را صرفاً اعلام آمادگی آمریکا نسبت به توسعه‌ی تهدیدات ایران اعلام کرده‌اند، خرابکاری‌های نفتکش‌ها در فجیره امارات و مقصر دانستن ایران در این حملات و حمله پهپادی حوثی‌ها به تاسیسات خط لوله نفت عربستان در راستای مجاب کردن آمریکا به تقابل و فشار بیشتر بر ایران از سوی عربستان بوده است (Kaleej Times, 2019).

شیرین هانتر، استاد دانشگاه جورج تون آمریکا، در ارتباط با بلندپروازی‌های عربستان و تلاش برای هژمونی به ویژه در یمن معتقد است سعودی‌ها درصدد هستند کل خاورمیانه را به آتش بکشند. از این رو، در کشورهای درگیر بحران به ویژه یمن در تلاش هستند تا بر رقبای خود نهایت فشار را تحمیل کنند. هانتر بحران ریاض با دوحه و کشاندن حملات تروریستی به پایتخت ایران را در راستای این تهدید می‌داند. وی معتقد است این نابردباری ریاض در افزایش قدرت همسایگان ممکن است حتی به مداخله نظامی در قطر و هر کشور مخالف ریاض در

تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا (مطالعه موردی یمن) ♦  
منطقه شود. هاتر بیان می‌دارد تجربه تاریخی سعودی‌ها نشان داده است که هرگاه به دنبال اهداف بلندپروازانه از جمله هژمونی گام برداشته‌اند، در نخستین گام، قدرت‌های بزرگ را با خود همسو کرده‌اند. اکنون نیز همین روند در جنگ یمن رخ داده است (Hunter, 2017). عربستان خود را برادر بزرگ کشورهای شورای همکاری می‌داند و این شورا تنها یک فایده داشته است و آن، مشروعیت دادن به سلطه عربستان بر کشورهای عضو این شورا بوده است. غرب نیز نقش مخرب سعودی‌ها در جنگ یمن را نادیده انگاشته‌اند.

### نتیجه:

وزنه و اهمیت ایران و عربستان در جهان اسلام سبب شده است نوع روابط بین دو کشور بر وضعیت کشورهای منطقه تاثیرگذار باشد. رویکرد عربستان نسبت به ایران پس از انقلاب همواره بر ستون رقابت خصمانه قرار داشته است. اگرچه در مواردی به صورت تاکتیکی روابط دیپلماتیکی بین آن‌ها برقرار بوده است و این نیز اغلب ناشی از پادشاهی‌های محافظه‌کار عربستانی تا سال ۲۰۱۱ بوده است، مولفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نوع روابط دو کشور همواره پایایی خود را داشته است. در این زمینه، تحولات منطقه به ویژه پس از ۲۰۱۱ به بعد، بیش از دو عنصر دیگر نقش‌آفرینی داشته است. تشکیل نهادهای منطقه‌ای، ایجاد پیمان‌های امنیتی، ترویج ایدئولوژی سلفی-تکفیری، انحراف در بهار عربی، حمایت از تروریسم و توسل به جنگ‌های نیابتی همه برای برهم زدن موازنه قدرتی بوده است که برتری منطقه‌ای ایران را در پی داشته است. در واقع، حاکمان کنونی عربستان نه تنها خواهان حفظ وضع موجودی بودند که در آن، دیکتاتوری‌ها حامی برقرار باشند، بلکه نسبت به تحولاتی که علیه منافع آن‌ها رخ دهد، به شدت موضعی تجدیدنظرطلبانه در پیش گرفتند. در چارچوب رقابت برای کسب حداکثری قدرت، سیاستمداران کنونی عربستان موضعی تهاجمی نسبت به تحولات منطقه دارند که آخرین مرحله آن بحران یمن است.

این مقاله دو رویکرد را در قبال بحران یمن دنبال کرد. بخشی از تداوم این جنگ نیابتی به نوعی روابطی است که عربستان با ایران در پی گرفته است و آن تشدید رقابت برای تضعیف جایگاه ایران در منطقه است. رویکرد دوم به نگاه نیروهای داخلی بحران یمن به تحولات خارج از یمن است. این نیروها نیز درگیر رقابت داخلی بین خود هستند و برای برتری خود ناچار به کسب حمایت بازیگران منطقه‌ای هستند. از این رو، به نظر می‌رسد این بحران همچنان در مرحله جنگ نیابتی تداوم داشته باشد. عربستان پس از ناکامی در سوریه، عراق، لبنان و حتی در تقابل با قطر اکنون در مرحله آخر این رقابت ناشی از بهار عربی قرار دارد و از دست دادن این رقابت ضمن تضعیف جایگاه عربستان در تحولات منطقه، سبب خواهد شد حوزه‌های جدیدی از

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹ ———  
رقابت با ایران را در جهان اسلام شاهد باشد. به ویژه اینکه این جنگ هنوز هیچ دستاوردی برای  
سعودی‌ها نداشته است.

## منابع

### الف: منابع فارسی

- برچر، مایکل (۱۳۸۲). **بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها**؛ ترجمه میر فردین قریشی، تهران، مطالعات راهبردی.
- بیلیس، جان (۱۳۸۵). **جهانی‌شدن سیاست**، ترجمه جمعی از نویسندگان، ابرار معاصر، تهران.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). **رویکردهای نظری به روابط بین‌الملل**، تهران، سمت.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶). **نظریه‌های امنیت**، تهران، ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲). **تحولات نظری در روابط بین‌الملل**، تهران، سمت.
- هالستی، کی‌جی (۱۳۸۳). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، وزارت خارجه.

### مقالات:

- ابراهیم برزگر، سیدمحمدصادق حسینی (۱۳۹۲). **نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی**، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۳، ص ۱۰، ص ۱۷۷ تا ۱۸۸.
- رستمی، فرزاد (۱۳۹۷). **جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۹-۳۵.
- سلطانی، محمدجواد (۱۳۹۷). **ساختار سیاسی شکل‌دهنده به پادشاهی در عربستان**، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- سلطانی، محمدجواد (۱۳۹۶). **رویکردهای نظری به جنگ‌های جدید: مطالعه موردی داعش**، جستارهای سیاسی معاصر، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱-۱۹.
- سلطانی، محمدجواد (۱۳۹۵). **چشم‌انداز حزب موتمر در آینده‌ی سیاسی یمن**، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

### ب: منابع لاتین

- Chubin, Shahram (2007). **Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order**, Routledge.
- Daneshvar, shahrzad (2019). **The Militarization of the Persian Gulf**, Basic book.
- Lynch, M (2012). **The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East**. New York: Public Affairs.
- Lynch, M (2016). **The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East**, New York: Public Affairs.
- Ramazani, R (1988). **Revolutionary Iran**, Baltimore, the Johns Hopkins

University Press.

**Articles:**

-Aarts, Paul (2016). “**Saudi Arabia and the Arab Uprisings: National, Regional, and Global Responses**”, [http://grm.grc.net/workshop/62\\_Workshop%204%20-%20%20Saudi%20Arabia%20and%20the%20Arab%20Uprisings.pdf](http://grm.grc.net/workshop/62_Workshop%204%20-%20%20Saudi%20Arabia%20and%20the%20Arab%20Uprisings.pdf).

-Aftandilian, Gregory (2018). “**Maneuvering the Saudi-Iranian Rivalry in the Middle East: How the United States Can Preserve and Protect Its Long-Term Interests in the Region**”, <https://ssi.armywarcollege.edu/pdf/PUB1395.pdf>.

-Al Qadhi, Mohammad (2017). “**The Iranian role in Yemen**”, <https://rasanah-iiis.org/english/wp-content/uploads/sites/2/2017/12/The-Iranian-Role-in-Yemen-and-its-Implications-on-the-Regional-Security-.pdf>.

-al-Shurbaji, Adel Moujahed (2014). “**Power struggle rages in Yemen**”, <http://www.al-monitor.com/pulse/politics/2014/12/yemen-national-dialogue-saleh-hadi-rivalry.html>.

-Al-Rasheed, Madawi (2017). “**King Salman and his son: winning the US, Losing the Rest**”, <http://eprints.lse.ac.uk/84283/1/KingSalmanandhisSon.pdf>.

-Arikan, Pinar (2016). “**Iran-Saudi Arabia tension between conflict of national interests and Sectarian polarization**”, [https://www.academia.edu/22018897/Iran-Saudi\\_Arabia\\_Tension\\_Between\\_Conflict\\_of\\_National\\_Interests\\_and\\_Sectarian\\_Polarization](https://www.academia.edu/22018897/Iran-Saudi_Arabia_Tension_Between_Conflict_of_National_Interests_and_Sectarian_Polarization).

-Beeman, William (2017). “**Tensions Arise between Saudi Arabia and Iran**”, [https://www.huffingtonpost.com/entry/tensions-arise-between-saudi-arabia-and-iran\\_us\\_5a0798d2e4b0f1dc729a6b9f](https://www.huffingtonpost.com/entry/tensions-arise-between-saudi-arabia-and-iran_us_5a0798d2e4b0f1dc729a6b9f).

-Belfer Center Report (2014). “**Saudi Arabia’s New Foreign Policy Doctrine in the aftermath of the Arab Awakening**”, <https://www.belfercenter.org/sites/default/files/files/publication/PrinceTHKSPublicLecture.pdf>.

-Folarin, Sheriff (2015). “**Types and Causes of Conflict**”, <http://eprints.covenantuniversity.edu.ng/3241/1/Folarin%2025.pdf>.

-Harrison, Ross (2017). “**Saudi Arabia Is Weakening Itself and Strengthening Iran**”, <https://foreignpolicy.com/2017/07/06/saudi-arabia-is-weakening-itself-and-strengthening-iran/>.

-Harrison, Ross (2018). “**Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective**”, <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/09/shifts-middle-east-balance-power-historical-perspective-180902084750811.html>.

-Harvey, Benjamin (2019). “**In the Mideast, the Enemy of My Enemy Can Still Be My Enemy**”, <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019->

- 05-24/in-the-mideast-the-enemy-of-my-enemy-can-still-be-my-enemy.
- Hunter, Shireen (2017). “**Saudi Ambitions Threaten to Inflamm Middle east**”, <https://lobelog.com/saudi-ambitions-threaten-to-inflame-middle-east/>.
- Jahner, Ariel (2012). “**Saudi Arabia and Iran: The struggle for power and influence in the Gulf**”, <http://www.iar-gwu.org/node/413>.
- Karim, Umer (2017). “**The Evolution of Saudi Foreign Policy and the Role of Decision-making Processes and Actors**”, Italian Journal of International Affairs, Vol.52, No, 2, Pp. 71-88.
- Miller, David (2018). “**Saudi Arabia and Iran's Forever Fight**”, <https://www.foreignaffairs.com/lists/2016-01-13/saudi-arabia-and-irans-forever-fight>.
- Poirier, Marine (2015). “**The Yemeni Congregation for Reform (al-Islâh): The Difficult Process of Building a Project for Change**”, <http://books.openedition.org/ifpo/1075?lang=en>. P. 17.
- Serebrove, Sergey (2018). “**Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios**”, <http://russiancouncil.ru/papers/Yemen-Policybrief14-en.pdf>.
- Sharp, Jermy (2019). “**Yemen: Civil War and Regional Intervention**”, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R43960.pdf>.
- Shay, Shaul (2018). “**Saudi Arabia and the "Nuclearization" of the Middle East**”, [https://www.idc.ac.il/he/research/ips/Documents/publication/5/Shaul\\_Shay18\\_03\\_18.pdf](https://www.idc.ac.il/he/research/ips/Documents/publication/5/Shaul_Shay18_03_18.pdf).
- Thompson, Jack (2018). “**Trump's Middle East Policy**”, <http://www.css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-security-studies/pdfs/CSSAnalyse233-EN.pdf>.
- Weddington, Derika (2017). “**Rivalry in the Middle East: The History of Saudi-Iranian Relations and its Implications on American Foreign Policy**”, <https://bearworks.missouristate.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=4139&context=theses>.

#### Site:

العربية (۲۰۱۷). پشت پرده توطئه‌های سری قطر با حوثی‌ها برای آسیب زدن به سعودی، لینک -دسترسی:

<http://farsi.alarabiya.net/fa/middle-east/2018/03/26.html>

-Arab News (2019). “**Vision 2030: All you need to know about Saudi Arabia's giga-projects**”,

<http://www.arabnews.com/node/1493976/business-economy>.

-Shrunk, T (2017). **Trump to unveil plans for an 'Arab NATO' in Saudi Arabia**, <https://www.washingtonpost.com/news/josh->

- فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و دوم، پاییز ۱۳۹۹
- rogin/wp/2017/05/17/trump-to-unveil-plans-for-an-arab-nato-in-saudi-arabia/?utm\_term=.e545aefe27b2.
- Al Batati, Saeed (2015). “**Who are the Houthis in Yemen?**” <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/08/yemen-houthis-hadi-protests-201482132719818986.html>.
- Munassar, Omar (2019). “**Yemen’s Stockholm Agreement: One Step Forward, One Step Back?**” <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2019/04/15/yemens-stockholm-agreement-one-step-forward-one-step-back/>.
- Nasser, Jamil (2017). “**Saleh loyalists accuse Houthi allies of ineptitude and corruption**”, <http://www.arabnews.com/node/1150086/middle-east>.
- International Crisis Group (2016). “**Yemen: is peace possible?**” [https://www.acaps.org/sites/acaps/files/key-documents/files/icg\\_-\\_is\\_peace\\_possible\\_9-2-2016.pdf](https://www.acaps.org/sites/acaps/files/key-documents/files/icg_-_is_peace_possible_9-2-2016.pdf). P. 11.
- Carvajal, Fernando (2015). “**The Next Step in Yemen's War**”, <http://www.worldpolicy.org/blog/2015/05/04/next-step-yemens-war>.
- Al Lawati, Abbas (2019). “**Saudi Arabia Makes Friends with an Old Enemy**”, <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019-05-09/saudi-arabia-makes-friends-with-an-old-enemy>.
- Stavridis, James (2015). “**The Arab NATO**”, <http://foreignpolicy.com/2015/04/09/the-arab-nato-saudi-arabia-iraq-yemen-iran/>.
- Kaleej Times (2019). “**UAE strongly condemns terror attacks on Saudi oil pumping stations**”, <https://www.khaleejtimes.com/news/government/uae-strongly-condemns-terror-attacks-in-saudi-arabia>.